

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

تصحیح و سبک‌شناسی سوگندنامه روحانی

(ص ۵۴-۳۹)

اصغر بهاری^۱، مهدی نوریان (نویسنده مسئول)^۲، عظامحمد رادمنش^۳

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

تحقیق در میراث ادبی زبان فارسی به‌ویژه در میان گنجینه‌های خطی که هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند و کمتر در دسترس محققان قرار دارند، بسیاری از گوشه‌های تاریک تاریخ و فرهنگ ما را روشن خواهد کرد. از جمله این منابع خطی، سفینه ۶۵۱ سناست که اشعار فراوانی از گویندگان کمترشناخته‌شده زبان فارسی در بر دارد و هنوز به شیوه‌ای علمی و روشمند تصحیح و منتشر نشده است. از جمله این گویندگان، روحانی، شاعر توانمند قرن ششم است که کاملترین روایت قصیده مشهور او در این سفینه به چشم می‌خورد. این قصیده از زمره سوگندنامه‌هاست و اطلاعات زبانی و ادبی ذی‌قیمتی دارد که بر اهمیت آن افزوده است. در این مقاله، پس از ارائه اطلاعاتی درباره زندگی و احوال روحانی، سوگندنامه او بر مبنای سفینه ۶۵۱ سن، مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار و هفت‌اقلیم تصحیح و از نظر سبکی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: روحانی، سوگندنامه، سفینه ۶۵۱ سن، مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار، هفت‌اقلیم، تصحیح، سبک‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Bahari1343@yahoo.com

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

mehnounian@gmail.com

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

a_radmanesh21@yahoo.com

۱. مقدمه

پژوهشهایی که پیرامون زندگی و آثار شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان صورت گرفته، اگرچه پُرشمار و مفصل‌اند اما غالب آنها در روزگاری تألیف شده‌اند که نه تنها بسیاری از متون فارسی به صورتی مصحح و منقح منتشر نشده بود بلکه تعداد قابل توجهی از جنگها و سفینه‌های خطی نیز که از منابع معتبر تحقیق در متون نظم و نثر فارسی محسوب میشوند، گمنام و ناشناخته بودند. اکنون که سالیان درازی از تحقیقات استادانی چون علامه قزوینی، سعید نفیسی و ذبیح‌الله صفا میگذرد، منابع تازه‌ای در دسترس محققان قرار گرفته که در آنها نام و نشان سخنورانی ناآشنا به چشم میخورد یا اطلاعاتی تازه از شاعران مشهور دیده میشود. سفینه ۶۵۱ سنا یکی از این منابع مهم است که اطلاعاتی از این نوع در بر دارد. از جمله قصیده‌ای از روحانی که از نوع ادبی سوگندنامه‌ها محسوب میشود و تصحیح و بررسی سبکی آن، موضوع این مقاله است.

۲. روحانی

ابوبکر بن محمد بن علی روحانی از شاعران چیره‌دست قرن ششم است. به جز عوفی (لباب‌الالباب، ج ۲: ص ۲۸۲) که به زادگاه این شاعر اشاره‌ای نکرده، غالب تذکره‌نویسان (تذکره‌الشعرا: ص ۱۰۹؛ مجمع‌الفصحا، ج ۱: بخش ۲، ص ۸۸۶؛ عرفات‌العاشقین، ج ۳: ص ۱۵۴۶؛ ریاض‌الشعرا: ص ۸۲۶؛ نتایج‌الافکار: ص ۳۲۱، روز روشن: ص ۲۶۱، تذکره حسینی: ص ۱۳۲)، او را با روحانی بخارایی (زنده در نیمه دوم سده ۶) درآمیخته‌اند و به اختلاف، محلّ ولادت، توطّن و نشو و نمای او را غزنین، بخارا و سمرقند نوشته‌اند. درباره استاد او نیز میان تذکره‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد. دولت‌شاه (تذکره‌الشعرا: ص ۱۰۹)، تقی‌الدین اوحدی (عرفات‌العاشقین، ج ۳: ص ۱۵۴۶)، هدایت (مجمع‌الفصحا، ج ۱: بخش ۲، ص ۸۸۶) و واله داغستانی (ریاض‌الشعرا: ص ۸۲۶) او را شاگرد رشیدی سمرقندی، شاعر مشهور اوایل قرن ششم برشمرده‌اند و آذر بیگدلی (آتشکده آذر: ص ۳۷۰) و محمد مظفر (روز روشن: ص ۲۶۱) رشید و طواط (م. ۵۷۳ق) را استاد او دانسته‌اند. بزرگترین ممدوح روحانی، به اتفاق همه تذکره‌نویسان، بهرام‌شاه غزنوی (حک. ۵۱۱-۵۴۷ق) است. در عین حال مؤلفان هفت‌اقلیم (ج ۳: ص ۱۵۴۷)، نتایج‌الافکار (ص ۳۲۱) و روز روشن (ص ۲۶۱) گفته‌اند که این شاعر بعد از مدتی به دربار اتسز خوارزمشاه (حک. ۵۲۱-۵۵۱ق) پیوست که اگر درست باشد، مؤید تلمذ او نزد رشید و طواط خواهد بود.

از اشعار روحانی، ابیاتی معدود در تذکره‌ها و جنگها برجای مانده است. مهمترین اثری که از این شاعر عهد غزنوی به دست ما رسیده، سوگندنامه اوست که در اینجا به تصحیح و سبک‌شناسی آن پرداخته میشود.

۳. سوگندنامه

سوگندنامه روحانی، قصیده‌ای ۸۵ بیتی است که تا آنجا که میدانیم ابیاتی از آن در سه منبع آمده است:

(۱) سفینه ۶۵۱ سنا (= س)

مجموعه‌ای است از سروده‌های شاعران مشهور و نیز چندین شاعر گمنام که اشعار زیادی از آنها بر جای نمانده است. نسخه‌ای از این سفینه مشتمل بر ۲۴۶ برگ، با تاریخ کتابت حدود قرن ۱۲ ق. به شماره ۶۵۱ در کتابخانه شماره ۲ (سنای سابق) مجلس شورای اسلامی نگهداری میشود. تقسیم‌بندی سفینه عمدتاً براساس قالب اشعار و تقریباً به این صورت است: آغاز تا برگ ۱۵۴ ب: قصائد؛ برگ ۱۵۹ الف تا ۱۸۷ ب: قطعات؛ برگ ۱۸۷ تا ۲۲۷ ب: غزلیات؛ برگ ۲۲۷ تا ۲۴۶ ب: رباعیات.

تاریخ انجامه نسخه محو شده است اما از آنجا که فقط اشعاری از شاعران پیش از قرن هشتم در آن آمده، به احتمال بسیار از روی جنگی کهن استنساخ شده است. اشعاری از سخنورانی ناشناس و ضبط‌هایی تازه از سروده‌های شاعران مشهور در این سفینه هست که اهمیت خاصی به آن بخشیده و تأمل در محتوای آن، نتایج تازه‌ای در حوزه تحقیقات ادبی به دست خواهد داد (درباره این سفینه رک. فهرست کتابهای خطی مجلس سنا، ج ۲: ص ۲؛ سفینه شاعران قدیم: ص ۲۹۷).

کاملترین و صحیحترین روایت سوگندنامه روحانی در این سفینه دیده میشود یعنی از مجموع ابیات قصیده تنها ابیات ۱۳، ۸۴، ۸۵ را در بر ندارد.

(۲) مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (= م)

اثری از محمدبن بدر جاجرمی، از فضلی اوایل قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که به سال ۷۴۱ ق تدوین شده و منتخبی از اشعار قریب به دویست تن از شاعرانی که از غالب آنان دیوانی برجای نمانده، در آن گرد آمده است و از این نظر، یکی از بهترین مأخذ تحقیق در اشعار این شاعران به شمار میرود (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳: بخش ۱، ص: ۵۶۲). میرصالح طبیبی طی سالهای ۱۳۳۷-۱۳۵۰ این کتاب را در ۲ مجلد تصحیح و منتشر کرده، اما به علت سهوهای زیاد آن، ما کهنترین دستنویس شناخته‌شده مونس الاحرار را اصل قرار دادیم که عکس آن به شماره‌های ۱۱۲۷۲ و ۱۱۲۷۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری میشود. نسخه شامل ۲۵۷ برگ است و به خط نسخ خوش، در سال ۷۴۱ ق کتابت شده است (فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس: ص ۸۳۷).

محمدبن بدر جاجرمی از سوگندنامهٔ روحانی ابیات ۵، ۸، ۳۴، ۴۴ تا ۸۲ را در اثر خود نیاورده است اما ابیاتی که نقل کرده، در مجموع، ضبطهای نسبتاً صحیح و سالمی دارند.

(۳) هفت اقلیم (= ف)

تذکرهٔ مشهور از امین احمد رازی (م. ۱۰۰۲ق.) که بر مبنای اقلیم هفت‌گانه تنظیم شده و از منابع قابل توجه دربارهٔ زندگی و اشعار شاعران فارسی‌زبان است. در این کتاب نیز ابیاتی از سوگندنامهٔ روحانی (به جز ابیات ۹، ۱۱ تا ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰ تا ۳۵، ۳۷ تا ۴۷، ۵۱ تا ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴ تا ۸۰، ۸۲، ۸۳) به چشم می‌خورد اما ضبطهای آن چندان صحیح و قابل اعتنا نیست.

سوگندنامه از گفتار سیدالشعرا روحانی غزنوی^۱

زهی به^۲ فکرت روشن زهاب چشمهٔ جان^۳ در آفرینش عالم دلت معمناخوان
 تویی تویی که اگر خوانمت^۴ عطار دارض^۵ در این^۶ سخن نبود خلق را مجال گمان
 نجیب ملک، حسین حسن، برای خدای شنیده‌ای تو که سوگندنامه‌ها دیدم^۷ به تیغ دولت انصافم از جهان بستان
 ۵ یکی از ایشان میخک‌ستان پنبه‌فروش که کرد گردش چرخش چو چرخ سرگردان ز گفتهٔ دو سه محراب کوبِ لت‌انبان
 دوم^۸ ادیب پریشان‌سخن که پیموده‌ست چو کَلج گنده‌دماغ و چو ولج^۹ پنبه‌دهان^{۱۱}
 سیوم^۹ رشیدک و طواطِ ژاژخای که هست چراغ مردهٔ دانش فرزددق تبنان (؟)^{۱۳}
 چهارمین‌شان کاسه کجا نهم باری^{۱۲} که روزگار بر او کرد خانه چون زندان
 سیاه‌رویی، شوم‌اختری، سپیدپی^{۱۴} که چشم عقل^{۱۶} بمانده‌ست در تحیر آن
 ۱۰ چه کفرها و^{۱۵} چه سوگندنامه‌های دروغ ولایک هم به خدایی که آفریدهٔ اوست
 به عز^{۱۷} ملک خدای و به کاف عالم امر به نور جوهر عقل و به نطق گوهر جان
 به ساق عرش که بر فرق روشن خمله‌ست بدو که پایهٔ کرسی نهاد بر کیوان
 به هفت آینهٔ غیب و مبدأ عالم^{۱۸} به چارتختهٔ ترکیب و نقش‌بند جهان

۱. م: ملک‌الحکما روحانی ۰۲. م: ز ۰۳. س: حیوان (!) [اختلال وزن]

۴. م: تویی و تو که اگر گویمت ۰۵. ف: من ۰۶. م: آن

۷. م: شنیده‌ام که تو سوگندنامه‌ها دیدی ۰۸. م: یکی ۰۹. م: دوم

۱۰. س، ف: کلک ۰۱۱. ف: بسته‌دهان ۰۱۲. س: نازی (؟)؛ ف: کجا برم باری

۱۳. س: بی‌نقطهٔ نون؛ ف: نادان ۰۱۴. م: سیاه‌روی هنگ‌اختری سپیدتی ۰۱۵. م: چه کافری

۱۶. م: شرع ۰۱۷. م: میم ۰۱۸. م: به هفت آیت غیب و به مد عالم کون

- ۱۵ به «کاف‌ها» و «الف‌لام‌را» و «طسم»^۱ به الدّخان و به السّجده و به الرّحمان
- به حقّ سورة الکهف و آية الكرسي بدان خدای که علمش چهار واسطه ساخت
- بدان خدای که بر صورت جهان بنگاشت
- به نقطه‌ای که در او چشم وهم^۲ شد عاجز
- ۲۰ به فیض عقل^۴ که رو شن بدو ست هفت اختر
- به مرقدی که در او هست^۶ قالب ادريس
- بدان دمی که از او^۷ زاد عیسی مریم
- بدان گهر که همی گُل نگارد اندر خاک^۹
- به خطّ سبّز بهار و ده آیت گلبن
- ۲۵ بدان خدای که تفصیل هر دو عالم را
- به قطره‌بخش سحاب و به حلّه باف چمن
- به نور یارهٔ ثور و به گوشوارهٔ حوت
- بدان سحر^{۱۳} که چمنها زنند لب‌خنده
- بدو^{۱۵} که آب گره‌کرده بارد از بالا
- ۳۰ به مبدأ و به نهایت، به اوّل و ثانی
- به اولش همه جان است و آخرش همه جان است و اولش
- به «والضحی» و به «واللیل» و «صاد والقرآن»
- که اولش همه جان است و آخرش^۲ مرجان
- به خامهٔ ازلی «کلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَاَنْ»
- به وحدتی که در او سرّ عقل شاید حیران
- به نور نفس که محکم^۵ بدوست چار ارکان
- به خانه‌ای که بنا کرد حکمت لقمان
- بدان رهی که بدو رفت^۸ موسی عمران
- بدان سحر^{۱۰} که همی رنگ ریزد اندر کان
- به بوی باغ بهشت و به خُلد^{۱۱} جاویدان
- نمود مجمل در قالب یکی انسان
- به نقش‌بند بهار و به رنگ‌ریز^{۱۲} خزان
- به روز نامهٔ شیر و به حلقهٔ سرطان
- بدان غرض^{۱۴} که فلکها شدند سرگردان
- بدو که خون مقطر چکاند از پستان
- به شش طناب زمین و به هفت کیل زمان

۱. م: به کاف‌ها و الف‌لام‌را و ط و یاسین حیم ۲. م: که آخرش همه جان است و اولش

۳. م: از او چشم عقل ۴. س: به نور نفس ۵. م: به فیض عقل که روشن

۶. م: که بدو شست ۷. م: که بدو ۸. م: که برون برد ۹. م: خار

۱۰. س: سخن ۱۱. م: جان ۱۲. س: برگ‌ریز ۱۳. س: سخن

۱۴. م: عرض ۱۵. م: بدان

به روح قدس پیمبر، به راستی بوبکر^۱ به درّهٔ عمر و خون مصحف^۲ عثمان
 به آب تیغ علی^۳ و به خاک آن ده تن که خرم‌اند به^۴ توقیع روضهٔ رضوان
 به باغ حکمت شرع و به شافعی^۴ که شکفت به چشمهٔ نظر بو حنیفهٔ نعمان
 به علم معتبر شافعی مُطَّلِبِی که تازه گشت بدو دین چو از صبا نیشان
۳۵ به ذات پاک خدا و به دین پیغمبر به بارگاه خلافت، به نعمت سلطان
 یمین دولت، بهرامشاه بن مسعود که آفتاب ملوک است و سایهٔ یزدان
 خدایگانی کاندر هوای انصافش به‌سان کشتی مرغان همی پرند ستان
 شب چهارده از عدل او مطررز را چراغ ماه بود چون رفو کند^۵ کتّان
 دعای دولت او گو از آنچه بی کوشش^۶ جهان به دولت او آنچنان شد^۷ آبادان،
۴۰ که بیخ سوسن سیمین همی کشد خنجر که شاخ گلبن زرّین همی زند پیکان
 رسول خاطر او بود جام کیخسرو سـ فـیر دـا نـش او بود تاج نوشروان
 زهی که قهقهه خندد به فرت ابر دژم زهی که نقش پذیرد به امرت آب روان
 چهار عنصر کز را چنان نهادی راست که تنگ‌دست چنار است و گوشه‌گشته^۸ کمان
 به جان هر سه جگرگوشهٔ دلاور تو که رنجشان همه روح است و راحشان ریحان
۴۵ به تیغ احمد طغرل که چون زبانه زند ز بیم زرد شود خاکِ رستم دستان
 به یمن علم عفیف و به روزگار سهیل به هوشیاری مثقال و دولت ریحان
 به چاربالش حکم قضای تاج‌الدین به خاک مسجد جامع، به ختم شارستان
 که هر چهار گنهکار بوده‌اند و هنوز اگر بکاوی آبستن‌اند ده چندان

۱. م: به صدق بوبکری ۲. م: و شرم‌روبی ۳. م: که هست از ایشان ۴. س: و شقایقی (۱)

۵. م: کنند ۶. م: گوی از آنکه در عهدش ۷. م: چنان به دولت او این جهان شد ۸. م: گوشه‌گیر

۵۰ چو لاله بادا نای گلوی هریک سرخ
 چو ملک را به بقای تو تیز شد بازار
 نعوذبالله! امروز مثل صابر کیست
 به جز رشید ندانم در این زمانه کسی
 حسن که آینه روی نفس ناطقه اوست
 ولیک سوخته شد ترّ و خشک عود بدو
 ۵۵ فرزدقک دو به نانی فروخته ست بلی
 اگر کرانه کند ملک را ترازوی دین
 یکی بر اشتر گاهی ببینمش که زند
 خدایگانا چوبی هزار فرمایش
 شد این مقام سخن دوشُجون و میترسم
 ۶۰ مرا حریفان امسال تهمتی کردند
 بر آن بتی که ندارد چنو به زیبایی
 زن فرزدق! جان من و هوای همه
 چه گویم و چه کنم خلق را بحیل کردم
 به دولتی که بدو خاک خورده شد قارون
 ۶۵ به کاسموی و به ناموسی و به غرواشه
 به تارگوشه و شانهِ، به حقّ پای افشار
 به فرق طرفه سقی و به جان دولت ناز
 به جان زال غزال و به گور مه بینی
 بدان گیاه که در غالیه ز نند زنان
 زفانشان را از تیغ، کُند کُن دندان
 که روز گار به اشعار او ز نند دستان؟
 که زاد فکرت او آب چشمه حیوان
 بر او چگونه برم گوی نطق در میدان
 به هم طویلگی آن فلان و این بهمان
 فزون ز ریگ بیابان و قطره باران
 وگر ز ره ببرد عدل را جهان شهان
 میان رسته بازار ماه بر کوهان
 وگر نه باری زندان کنش به بند گران
 دریغ من که مرا گشت درد بی درمان
 که در حقیقت آن درشدن همی نتوان
 خیال گوهر اندیشه در نگارستان
 چراغ الفیه و نیم کار بانسیان
 مگر خدای بیامرزدم بدین بهتان
 به حکمتی که بدو بیش یاب شد هاما
 به پینه زاک و به نشگرده و شد آهندان
 به جوش دیگ تبینها و ریق جولاهان
 به گیسوی حرثی و به چنگ مه سامان
 به دولت یخ و دوغ و روان بشکن جان

- به حقّ سینهٔ پُر نور پیل گرمابه
 ۷۰ به گوشوارهٔ سفره، به نقش کَندوری
 به اسب دیزه که از بهر جو کند حین حین
 به باد بوق و دم آتش و دل کوره
 به خاک خانهٔ ماهیّ و عزل جامهٔ خوک
 به کندرود کمانچه، به دنب دستۀ چنگ
 ۷۵ به نیش عقرب و سرگین ثور و پشک حمل
 به پیلگوش غریب و به گاوچشم وقح
 به فرق روزن پشت و سرِ ستون شکم
 به ابر تیره که چون رعد مینالم از این
 به حقّ و حرمت آن روزها که یافته اند
 ۸۰ که در سرای فرزّدق نبوده ام هرگز
 مگوی^۳ چندین خاموش باش روحانی
 اگرچه در سخن این خود طریق بوالعجب
 زمانه داند و اهل سخن گواه تواند^۴
 اگر به گاه سخن جادوی کنم^۶ دعوی
 ۸۵ سزا بود که بدین شعر آفرین گوید
 به حرمت سر زنجیر شیر شادروان
 به هفت چشم نواله، به چار پایهٔ خوان
 به گاو پیسه که در پیشِ که کند عان^۱
 به تیزمغزی خایسک و گندی سندان
 به جسم قبهٔ آب و به جسم قبهٔ نان
 به تار شانۀ بربط، به باد نای انبان
 به رودگانی جدی و تفاوت میزان
 به رعب سبزیگاه و به شیر سگ‌پستان
 به گرد کاسهٔ ناف و سرِ سکرهٔ ران
 به باد سرد که چون برق^۲ میبلرزم از آن
 کلاه و تاج سرِ ...یر و ...ن ما نیکان (؟)
 مگر بهار و دی و تیرماه و تابستان
 دریغ بی تو مقولات عشر و سبع کتان
 چو پی نیفتد، مزّاح خواندت، نادان
 که کان دانش تو^۵ هست بحر بی پایان
 همین قصیده بسنده ست مرا^۷ برهان
 چراغ دوده^۸ مسعود سعد بن سلمان

۱. اصل: عنبان ۲. اصل: برق ۳. ف: مکوش ۴. م: من آند ۵. م: من ۶. ف: کنی
 ۷. ف: تورا ۸. ف: روضه

۴. سبک‌شناسی

استاد ذبیح‌الله صفا (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲: ص ۶۱۱) ابیاتی برجای‌مانده از روحانی سمرقندی را «دلیل قاطع بر استادی و مهارت او در شعر و لطف طبع وی در تغزل و غزل و توصیف» دانسته است.

دوره زندگی روحانی مصادف با آغاز دگرگونی و تغییر سبک شعر فارسی از خراسانی به عراقی است اما این شاعر به طور کلی پیرو سبک خراسانی است و اغلب مختصات این سبک در اشعار او نمود یافته است. زبان او غالباً ساده و طبیعی و خالی از تعقید و تکلف است اما گهگاه لغات، تعبیرها و ترکیب‌های تازه و کمتر‌آشنایی نیز در شعر او به چشم می‌خورد که برای خواننده امروزی ابهام‌آفرین است. در اینجا سبک شعری سوگندنامه او از سه منظر محتوایی، زبانی، و ادبی مورد بررسی قرار گرفته است.

۴-۱. محتوا

مخاطب قصیده «نجیب‌الملک، حسین حسن» است که شاعر سوگندنامه خود را با مدح او آغاز کرده است. نجیب‌الملک (نجیب‌الدین/ تاج‌الدین) حسین بن حسن، خازن خاص دربار بهرام‌شاه و از ممدوحان سید حسن غزنوی (دیوان: صص ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴) است. شاعر خطاب به نجیب‌الملک، به هجو شاعرانی می‌پردازد که پیش از او سوگندنامه‌هایی سروده‌اند و در واقع انگیزه او در سرودن سوگندنامه رقابت با ایشان و اثبات برتری خود نسبت به آنهاست. این سوگندنامه‌ها از چهار شاعر است:

۱) شاعری که روحانی او را «میخک‌ستان پنبه‌فروش» خوانده که گردش چرخ او را سرگردان کرده و از ابیات بعدی می‌فهمیم که مقصود سید حسن غزنوی (م. حدود ۵۵۵ق) است. مطلع سوگندنامه او این بیت است:

گشاد صورت دولت به شکر شاه دهان چو بست زیور اقبال بر عروس جهان

(دیوان سید حسن غزنوی: ص ۱۴۹)

۲) ادیب صابر (مقتول ۵۴۶ق) که سوگندنامه او با این بیت آغاز می‌شود:

تم به مهر اسیر است و دل به عشق فیدی همه به گوش من آید ز لفظ عشق ندی

(دیوان ادیب صابر ترمذی: ص ۱۴۹)

۳) رشید وطواط (م. ۵۷۳ق) با سوگندنامه‌ای با این مطلع:

زهی به جود تو ایام مکرمت مشهور خهی به سعی تو اعلام محمدمعمر

(دیوان رشید وطواط: ص ۲۶۶)

۴) فرزددق یمینی (زنده در قرن ۶ق) که او نیز از معاصران روحانی است و اطلاع خاصی از او نداریم. نسبت این شاعر در مجمع‌الفصحا به اشتباه یمینی ضبط شده و مصححان عرفات/العاشقین نیز تحت تأثیر این کتاب و برخلاف دستنویسهای عرفات که همگی «یمینی» بوده‌اند، متن را به «یمینی» تغییر داده‌اند (رک. مجمع‌الفصحا، ج ۱، ب ۲: ۱۴۱۲؛ عرفات‌العاشقین، ج ۵: ۳۱۶۸).
مطلع سوگندنامهٔ فرزددق چنین است:

پیام آورد از دولت، سعادت سوی انس و جان

که خواهم گفت یک نکته، که هست آن نکته سرّ جان

روحانی با واژه‌ها و تعبیری زشت به هجو این شاعران پرداخته و سوگندنامه‌های آنان را مشحون از کفر و دروغ دانسته است. آنگاه سوگندنامهٔ خود را آغاز نموده است. آنچه شاعر در این بخش به آنها سوگند یاد کرده چند دسته است:

- مفاهیم انتزاعی مانند نور جوهر عقل، نطق گوهر جان، هفت آینهٔ غیب، مبدأ عالم، نور نفس،

فیض عقل

- سوره‌های قرآن مثل دخان، سجده، الرّحمان یا بخشهایی از آیات آن به ویژه حروف مقطّعه

مانند «کاف‌ها»، «الف‌لام‌را» و «طسم»

- مفاهیم قرآنی مانند ساق عرش، باغ بهشت، خلد جاویدان، کرسی

- پیامبران یا حکمایی که داستانهایی از آنها در قرآن آمده است مانند ادریس^(ع)، عیسی^(ع)،

موسی^(ع)، لقمان.

- نشانه‌های خداوند در طبیعت و آسمان مانند قطره‌بخش سحاب، حلّه‌باف چمن، نقش‌بند

بهار، رنگ‌ریز خزان، نور یارهٔ ثور، گوشوارهٔ حوت، روزنامهٔ شیر، حلقهٔ سرطان.

- پیامبر اسلام^(ص)، خلفای راشدین و امامان برخی مذاهب مانند شافعی، ابوحنیفه.

از اینجا به مدح بهرام‌شاه گریز میزند و ابیاتی در مدح او میسراید. سپس قصیده را با سوگند

خوردن به منسوبان و اطرافیان این سلطان ادامه میدهد. مثلاً به سه جگرگوشهٔ او سوگند یاد

میکند و مقصود او سه پسر بهرام‌شاه است یعنی ابوالفتح جلال‌الدوله دولت‌شاه، معزالدوله

خسروشاه، سماءالدوله مسعودشاه (دربارهٔ ایشان رک. طبقات ناصری، ج ۱: صص ۲۴۲، ۳۴۳؛ تاریخ

گریزیده: ص ۴۰۲؛ حبیب‌السیر، ج ۲: ص ۴۰۰). دربارهٔ اطرافیان پادشاه نیز به صفات یا ابزارهایی

سوگند خورده که به نوعی بیانگر کار و پیشهٔ آنهاست مثل «تیغ احمد طغرل»، «چاربالش حکم

قضای تاج‌الدین».

ابیات بعدی سوگندنامه به استغفار از هجو ادیب صابر، رشید و طواط و سید حسن و ستایش

این شاعران اختصاص دارد. با این حال فرزددق از این امر مستثنا شده و شاعر بدگویی از او را با

طرح این نکته پی گرفته است که «حریفان»، شاعر را به ارتباط با زن او متهم کرده‌اند. البته پیداست که شاعر خود این تهمت را ساخته و پرداخته تا فرزدق را تخطئه و تحقیر کند. از اینجا به بعد با زبانی آمیخته به طنز به چیزهایی بی‌ارزش و رکیک سوگند می‌خورد که از این قبیل‌اند:

- ابزارهای پیشه‌ورانی چون کفشان، بافندگان، نوازندگان، طبّاخان، آهنگران.
 - حیواناتی مثل اسب دیزه، گاو پیسه.
 - عناصر سماوی مانند نیش عقرب، سرگین ثور، پشک حمل، رودگانی جدی، تفاوت میزان.
 - گیاهان مثلاً پیلگوش، گاوچشم، سبزی‌گیا، سگ‌پستان.
 - اعضای بدن همچون روزن پشت، ستون شکم، کاسه ناف، سکره ران.
- پس از سوگند به این چیزها، شاعر برخلاف انتظار خواننده، به ارتباط با زن فرزدق اذعان میکند و قصیده را با ستایش از قدرت شاعری خود به پایان می‌برد.
- با این اوصاف، سوگندنامه روحانی در رده سوگندنامه‌هایی قرار می‌گیرد که عمدتاً برای جلب توجه و عنایت ممدوح سروده شده‌اند و شاعر در آنها می‌کوشد ممدوح را متقاعد کند که از همتایان خود برتر و بالاتر است. این سوگندنامه‌ها معمولاً آمیخته به هجو و هزل‌اند و به نوعی نقیضه سوگندنامه‌های جدی و فاخر محسوب می‌شوند. قصاید خاقانی، سوزنی سمرقندی و کمال‌الدین اسماعیل از نمونه‌های اعلا‌ی این نوع سوگندنامه‌هاست (رک. نوع ادبی سوگندنامه: ص ۱۰).

۴-۲. زبان

از نظر زبانی آنچه بیش از همه در این قصیده به چشم می‌آید کاربرد واژه‌ها، ترکیبها و تعبیر کهنی است که به ندرت در سخن دیگران به کار رفته است و بعضاً از فرهنگها نیز فوت شده و معنا و چندوچون آنها مانند ابزارهای کفشگری، بافندگی، نوازندگی، طبّاخی، آهنگری برای ما روشن نیست. از آن جمله میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

بیت ۴. محراب‌کوب: دین‌ستیز.

شب کس را کجا کند چون روز پیر محراب‌کوب و منبرسوز

(دیوان اوحدی: ص ۶۴۳)

لتانبان: بسیارخوار، شکم‌پرست.

بیت ۵. میخک: نوعی پارچه. میخک‌ستان پنبه‌فروش: کنایه از کسی که نیکبهای دیگران را با بدی پاسخ میدهد.

بیت ۷. کلج: سبدی که زباله گرمابه را با آن بیرون می‌بردند؛ ولج: کرک، بلدرچین؛ پنبه‌دهان: پُرسخن، بیهوده‌گو.

- بیت ۸. کاسه کجا نهم: کنایه از کسی که به هر بهانه‌ای مهمان خانه‌های مردم میشود.
- بیت ۹. شوم‌اختر: بدبخت. مقابل نیک‌اختر؛ سپیدی: شوم، بدقدم.
- بیت ۱۳. حَمَلَه: حمله‌العرش، فرشتگانی که عرش را بر دوش گرفته‌اند.
- بیت ۴۳. گوشه‌گشته: درباره کمان غالباً به معنای خمیده به کار رفته است اما در اینجا کنایه از گوشه‌نشین و از کار مانده است مانند این بیت خاقانی (تحفة‌العراقین: ص ۲۰۶):
- حکمت‌بافی به گوشه خرسند از صحبت گوشه‌گشته‌ای چند
- بیت ۵۴. هم‌طویلیگی: همراهی و مقارنت.
- بیت ۵۵. به نانی فروختن: به بها و عوضی ناچیز فروختن.
- تو مردم بین که چون بی رای و هوش‌اند که جانی را به نانی می‌فروشند
(خسرو و شیرین: ص ۳۱)
- بیت ۵۷. ماه بر کوهان: نام نوایی که آن را از ساخته‌های باربد خنیاگر مشهور خسروپرویز دانسته‌اند.
- بیت ۵۹. دوشُجون: چندشاخه. اشاره به مثل «الحديث ذوشُجون»: سخن را شاخه‌هاست نظیر «الكلام یجرّ الکلام».
- بیت ۶۲. نیم‌کار: شاگرد، مزدور؛ بانسیان: فراموشکار.
- بیت ۶۵. کاسموی: رشته باریکی که کفشگران به کار می‌بردند و گفته‌اند از موی خوک یا روباه بوده است؛ غرواشه: گیاهی که کفشگران الیاف آن را دسته‌دسته کرده، بر روی کفش می‌مالیدند؛ نشگرده: ابزاری که با آن پوست را می‌بریدند یا می‌تراشیدند؛ ناموسی، پینه‌زاک و شدآهندان هم باید از ابزارهای کفشگران بوده باشند که از فرهنگها فوت شده‌اند.
- بیت ۶۶. شانه: ابزاری که بافندگان تارهای ریسمان را از آن می‌گذرانند تا در وقت بافتن دو تار به یک جا و کنار هم قرار نگیرند؛ پای‌افشار: دو تختۀ کوچک که زیر پا قرار می‌گرفت و با هر بار فشار دادن آن نیمی از رشته‌های بافته‌شده فرود می‌آمد؛ دیگ‌تین: نوعی دیگ بزرگ؛ از دیگر واژه‌ها پیداست که تارگوشه و ریق نیز ابزارهایی بوده‌اند که بافندگان به کار می‌برده‌اند.
- بیت ۶۹. پیل گرمابه: کیسه و خریطۀ حَمّام؛ شادروان: پرده بزرگی که بر در سرای و بارگاه پادشاهان برمی‌افراشتند و معمولاً تصویر حیواناتی مانند شیر بر آن نقش می‌کردند.
- بیت ۷۰. گندوری: پارچه‌ای که در پیش سفره و روی زانو می‌گسترده‌اند؛ نواله: لقمه.
- بیت ۷۱. دیزه: نوعی رنگ سیاه خاص؛ پیسه: سیاه و سفید.
- بیت ۷۲. خایسک: پُتک.
- بیت ۷۴. رود: تار ساز که از روده گوسفند می‌ساختند.

بیت ۷۵. پشگ: پشگل، فضلۀ حیواناتی چون گوسفند و بز و شتر؛ رودگانی: روده.
 بیت ۷۷. سکره: نوعی کاسه، در اینجا کنایه از لگن خاصره.
 بیت ۸۱. مقولات عشر: جواهر و اعراض دهگانه بر مبنای تقسیم‌بندی ارسطو؛ سبع کتان: نوعی گیاه دارویی، اقیمون.
 بیت ۸۲. پی افتادن: دریافتن، فهمیدن.
 نصیحت میکنم دل را که باز آی ولیکن دل از اینها پی نیفتد
 (دیوان امیرخسرو: ص ۱۷۸)

۴-۳. ویژگیهای ادبی

روحانی سوگندنامه خود را در وزن «مفاعن فعلاتن مفاعن فعلمن» (بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوف) سروده که از اوزان پُر کاربرد شعر فارسی و رایجترین وزن سوگندنامه‌هاست (رک. نوع ادبی سوگندنامه: ص ۱۳).
 قافیه‌ها به پیروی از رویۀ غالب شاعران سبک خراسانی که به سادگی و روانی کلام گرایش دارند، کلماتی ساده و روان‌اند و شاعر از الزام و اعنات در حروف قافیه دوری کرده است.
 صنایع لفظی از قبیل جناس، تکرار، توازن، و واج‌آرایی به ندرت در قصیده به چشم می‌خورند و از انواع مختلف ابزارهای بیانی تشبیه و کنایه بیش از بقیه به کار رفته‌اند.
 تشبیهها چنانکه در سبک خراسانی معمول است به اعتبار طرفین بیشتر حسی به حسی و از نظر ساختمان مفرد به مفرد است. از جنبۀ تعدد طرفین و ادات تشبیه نیز تشبیهات بلیغ و مرسل بیشترین کاربرد را دارند. وجه‌شبه‌ها اغلب تحقیقی است و زمینه‌های شباهت تا حدودی در دو سوی تشبیه دیده میشود. مجموع این مسائل تشبیهاتی پدید آورده که کمتر به تفسیر و توضیح نیاز دارند.
 روحانی توجه خاصی به کنایه دارد و به اعتبار مکنی‌عنه کنایه‌های از نوع فعل و موصوف، و از نظر وضوح و خفا کنایه‌های ایما را بیش از انواع دیگر به کار برده است.
 از میان صنایع معنوی، تضمین و تلمیح بیشتر در قصیده به چشم می‌خورد. تضمین به صورت نقل بخشهایی از آیات قرآن نمود یافته است (ابیات ۱۵، ۱۶ و ۱۸)؛ و مفاهیم قرآنی (ابیات ۱۲، ۱۳، ۱۴)، قصص انبیا و اولیا اعم از اسلامی و غیراسلامی (ابیات ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۶۴)، اساطیر و داستانهای ملی (ابیات ۴۱)، شخصیتها و مسائل تاریخی (ابیات ۴۴-۴۷)، نیز مهمترین عناصر اشارات و تلمیحات او را تشکیل میدهند.
 در حوزه صور خیال و زمینه‌های معنایی، گرایش به سادگی و روانی در سوگندنامه روحانی

مشهود است. تصاویر و مضامین معمولاً یک‌لایه و زودپاب‌اند و بسیاری از آنها در اشعار شاعران پیش از او دیده میشوند هرچند معانی نو و شیوهٔ بیان تازه هم در شعر او کم نیست. شاعر در ساختن مضامین شاعرانه از اصطلاحات و مفاهیم علم نجوم، اطلاعات دینی و ادبی، عناصر و رویدادهای طبیعت، باورهای عامیانه و ابزارهای زندگی روزمره استفاده کرده است.

۵. نتیجه

تصحیح و سبک‌شناسی سوگندنامهٔ روحانی دو نکته را آشکار میکند: نخست اینکه با وجود پژوهشهای درازدامنی که تا امروز در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی انجام شده، هنوز هم هستند شاعران حاذق و صاحب‌فریحه اما گمنامی که بررسی شعر و شخصیت آنان، ابهامهای بسیاری را در تحقیقات زبانی و تاریخی رفع خواهد کرد. دوم اینکه نسخه‌های خطی مهم و معتبری مانند سفینهٔ ۶۵۱ سنه، اطلاعات زبانی و ادبی ارجمندی دارند که کشف و عرضهٔ آنها حوصله و دقت بسیار می‌طلبد.

منابع

- ۱- آشکدهٔ آذر، آذر بیگدلی (۱۳۷۸)، تصحیح میرهاشم محدث، نیمهٔ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸)، ج ۸، چ ۸، تهران: فردوس.
- ۳- تاریخ حبیب‌السییر، غیاث‌الدین خواندمیر (۱۳۸۰)، ج ۴، تهران: خیام.
- ۴- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۲)، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- تحفة‌العراقین، خاقانی شروانی (۱۳۸۷)، تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران: میراث مکتوب.
- ۶- تذکره‌الشعرا، دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۱۸ق)، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
- ۷- تذکرهٔ حسینی، میرحسین دوست سنبلهلی (۱۲۹۲ق)، لکهنو: مطبعةٔ نولکشور.
- ۸- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی (۱۳۱۳)، تصحیح وحید دستگری، تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی.
- ۹- دیوان ادیب صابر ترمذی (بی‌تا)، تصحیح محمدعلی ناصح، تهران: علمی.
- ۱۰- دیوان امیر خسرو دهلوی (۱۳۶۱)، تصحیح م. درویش، تهران: جاودان.
- ۱۱- دیوان اوحدی مراغی (۱۳۷۵)، تصحیح سعید نفیسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- دیوان رشید و طواط (۱۳۳۹)، تصحیح سعید نفیسی، تهران: بارانی.
- ۱۳- دیوان سید حسن غزنوی (۱۳۶۲)، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
- ۱۴- روز روشن، محمد مظفر حسین صبا (۱۳۴۳)، تصحیح محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت، تهران: کتابخانهٔ رازی.

- ۱۵- ریاض الشعرا، علیقلی واله داغستانی (۱۳۸۴)، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- ۱۶- سفینه ۶۵۱ سنا (نسخه خطی کتابت حدود قرن ۱۲ق)، تهران: کتابخانه شماره ۲ (سنای سابق) مجلس شورای اسلامی، ش ۶۵۱.
- ۱۷- طبقات ناصری، منهج‌الدین عثمان جوزجانی (۱۳۶۳)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۸- عرفات‌العاشقین، تقی‌الدین محمد اوحدی (۱۳۸۹)، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و... ۸ج، تهران: میراث مکتوب. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۹- فهرست کتابهای خطی مجلس سنا، محمدتقی دانش‌پژوه. بهاء‌الدین علمی انواری (۱۳۵۹)، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۰- فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، محمد طباطبایی (۱۳۸۶)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۱- لباب‌الالباب، سدیدالدین محمد عوفی (۱۹۰۶م)، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
- ۲۲- مجمع‌الفصحا، رضاقلی‌خان هدایت (۱۳۸۲)، تصحیح مظاهر مصفا، ج ۶، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار (نسخه خطی کتابت ۷۴۱ق)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۱۲۷۲ و ۱۱۲۷۳.
- ۲۴- نتایج‌الافکار، محمدقدرت‌الله گوپاموی (۱۳۹۱)، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ۲۵- نوع ادبی سوگندنامه، علی‌اکبر احمدی دارانی (۱۳۹۴)، شعرپژوهی، س ۷، ش ۲، ص ۱-۲۴.
- ۲۶- هفت‌اقلیم، امین‌احمد رازی (۱۳۷۸)، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش.